معرفت شماره 102 - خرداد 1385

اهداف جهاد در اسلام1

تحقيق و نگارش: حمزه علي وحيدي منش

اشاره

با نگاه ظاهري به جهاد، آنچه در بدو امر به چشم مي آيد خشونت، جرح و كشتار است. ولي با توجه به كنه جهاد، اين جلوه به سرعت رخ مي كشد و صحنه بسيار زيبايي از عشق به خدا و انسان دوستي و مخالفت با پليدي ها فرا روي مشاهده گر ظاهر مي شود. توجه به اهداف جهاد از ديدگاه اسلام يكي از راه هاي پي بردن به ماهيت جهاد است. اين مقاله با برشمردن برخي از اهداف مهم جهاد، به شناسايي اجمالي اين فريضه الهي مي پردازد.

دفاع از حق بندگي خداوند

يكي از اهداف مهم اسلام از تشريع جهاد، دفاع از حق بندگي خداوند است. با مقدمات ذيل اين هدف را نشان خواهيم داد:

1. خداوند بر بشريت حق بندگي و عبادت دارد.

البته خداوند هيچ نيازي به عبادت بندگان ندارد. او بي نياز مطلق است. در واقع، نتايج عبادت نيز به خود بشر بر مي گردد. انسان با شناخت اين حق و انجام وظيفه بندگي خويش به كمال مي رسد; چرا كه وصول به كمال براي انسان تنها در سايه بندگي خداوند ميسر است. بنابراين، از اين منظر جهاد دفاع از انسانيت انسان است.

2. جهاد از اعمال عبادي است و بايد با نيت تقرّب به خدا

انجام شود. مهم ترين ويژگي جهاد، آن گونه كه از قرآن و روايات استفاده مي شود، «في سبيل اللّه» بودن آن است. هر اقدام نظام كه فاقد اين ويژگي باشد و يا به روشي انجام شود كه رضايت

الهي در آن نباشد، جهاد في سبيل اللّه نيست; نه كشته هاي آن شهيد هستند و نه رزمندگان آن مجاهد في سبيل اللّه. مجاهد بايد به نيّت نصرت دين الهي و گسترش آن ميان مردم و به نيّت امتثال امر الهي جهاد كند. همان گونه كه ريا موجب بطلان نماز است و اثري براي آن باقي نمي گذارد، جهاد ريايي نيز در نزد خداوند هيچ فايده اي نخواهد داشت. جهادي كه با نيت هاي غير الهي انجام شود هرچند ممكن است موجبات پيشرفت اسلام را فراهم نمايد ولي هيچ فايده اي براي رياكار به همراه نخواهد داشت. امام موسي بن جعفر7 در اين باره مي فرمايد: «ان اللّه عز و جل ينصر هذا الدين باقوام لاخلاق لهم.»2در زمان خلفاي سه گانه و در عصر امويان، اسلام به دست همين خلفا و سلاطين به فتوحات بزرگي دست يافت و به دست آنها گسترش پيدا كرد ولي هيچ بهره الهي نصيب آنان نشد.

3. در طول تاريخ مستكبران در مقابل كساني كه مي خواستند خدا را عبادت كنند با ايجاد موانع فراروي مردم مانع اداي اين حق مسلم الهي مي شدند. سلاطين از سويي آنها را در جهل و بي خبري نگه مي داشتند و از سوي ديگر، با ارائه راه هاي انحرافي و معبودهاي ساختگي، تلاش مي كردند از جهل و بي خبري مردم به نفع خود استفاده كنند.

4. جهاد به عنوان يكي از مهم ترين عبادت هاي اسلامي، مستكبران و متجاوزان به حق بندگي خداوند را مورد هدف قرار مي دهد، نه توده جاهل و مستضعف را. خداوند جهاد را واجب كرده تا اولا، مستكبران سركوب شوند و انسان هاي در ضعف نگه داشته شده رهايي يابند; ثانياً، كساني كه در جهالت و بي خبري گرفتار شده اند، از نور معرفت اللّه بهره مند شوند و با آشنايي به وظايف خويش و عمل به آن ها در جهت سعادت خويش گام بردارند.

5. در اسلام جهاد براي كشورگشايي و توسعه قدرت شخصي تشريع نشده است. بنابراين، جهاد يك اقدام رهايي بخش است نه اقدامي ستيزه جويانه. به همين منظور، در صورتي كه امكان وصول به اهداف جهاد از طريق غير نظامي ميسور باشد، نبايد به جنگ متوسل شد. اصولا لزوم دعوت كفار به اسلام قبل از آغاز جنگ به همين دليل واجب شده است.

6. به دليل ويژگي هاي ياد شده، اسلام به هر كسي اجازه نمي دهد فرمان دهي جهاد را به عهده بگيرد، بلكه كسي مي تواند فرمان جهاد صادر كند كه در درجه اول معصوم باشد. كساني هم كه در عصر غيبت جهاد را جايز دانسته اند اين مهم را تنها بر عهده فقهاي عادل و خود ساخته كه منصوب از طرف معصومان هستند، مي دانند و بر اين نكته تأكيد ميورزند كه زير پرچم هركس غير از آنها رفتن به معناي قبول سلطه طواغيت است. براي مثال، سيد عبدالاعلي سبزواري با اينكه جهاد را در عصر غيبت جايز مي داند، مي نويسد: كسي كه جهاد را رهبري كند بايد به قدري خود ساخته و مقام والاي معنوي داشته باشد كه مصالح نوعيه به وي الهام شود.3

از مقدمات مزبور اين نتيجه به دست مي آيد كه جهاد في سبيل اللّه نه تنها نبرد تجاوزكارانه نيست، بلكه اقدامي انسان دوستانه است و هدف از آن گسترش حاكميت الهي و نفي حاكميت طواغيت و مبارزه با ظلم و بي عدالتي است. در نهايت، جهاد يعني جنگ عادلانه و مقدس براي تحقق ارزش هاي والاي الهي.4

علّامه طباطبائي مي نويسد: غرض از جهاد اقامه دين و اعلاي كلمه اللّه است بنابراين، جهاد عبادتي است كه در آن قصد قربت شرط است. جهاد براي برتري جويي بر اموال و اعراض ديگران نيست، بلكه براي دفاع از حق انسانيت واجب شده و دفاع ذاتاً محدود است، در حالي كه تجاوز خروج از حد است. به همين دليل، دنباله آيه مي فرمايد: (لاَ تَعْتَدُواْ إِنَّ اللّهَ لاَ يُحِبِّ الْمُعْتَدِينَ.)5

تحقق حاكميت الهي

بندگي خداوند و تحقق زمينه هاي مناسب سير به سوي كمال و سعادت براي تمام انسان ها جز از طريق تحقق حاكميت الهي امكان پذير نيست. يكي از اهدف تشريع جهاد، اعمال حاكميت الهي و نابودي حكومت هاي طاغوتي است كه بر اساس خواسته هاي نفساني بر مردم حكومت مي كنند. بر اين اساس، خداوند در قرآن به مؤمنان دستور مي دهد تا زمان ريشه كن شدن كفر و شرك و تحقق حاكميت الهي جهاد كنند: (وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّي لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلّهِ.) (بقره: 193)

بر اساس آيه شريفه (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَي وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَي الدِّينِ كُلِّهِ) (توبه: 33) تا زمان غلبه دين (اظهار به معناي غلبه است) بايد مسلمانان به جهاد ادامه دهند و غلبه دين به اين است كه كفار يكي از دو راه را انتخاب كنند: يا مسلمان شوند و يا اگر بر كفر خود باقي مي مانند حاكميت اسلام را بپذيرند.

3. دعوت به بندگي خداوند و دفع موانع تبليغ دين الهي

(وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّي لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلّهِ فَإِنِ انتَهَواْ فَلاَ عُدْوَانَ إِلاَّ عَلَي الظَّالِمِينَ) (بقره: 193) خداوند علاوه بر آنكه رسولي در درون هر انسان براي هدايتش به سوي خير و صلاح قرار داده، رسولاني نيز در بيرون براي اين منظور مبعوث نموده است. اما بشريت هيچ گاه نتوانسته است از نعمت رسولان الهي به راحتي فيض ببرد. هميشه كساني بوده اند كه منافعشان با هدايت هاي آنها به خطر مي افتاده است. آنها كه غالباً صاحبان زر و زور بوده اند، در برابر رسولان الهي جبهه گيري نموده و با به كارگيري امكانات خود، با پيامبران به مقابله مي پرداختند. تعداد زيادي از پيامبران توسط آنان آزار و اذيت شدند و چه بسيار پيامبراني كه جان خود را در راه هدايت مردم از دست دادند. بر اساس آيه شريفه ذكر شده، خداوند به مؤمنان نيز دستور داده است اگر همچنان كفار به شرارت خود ادامه دادند با آنها بجنگيد، اما اگر دست از توطئه برداشتند شما هم دست نگه داريد.

آيه ذيل نيز به اين هدف جهاد دلالت دارد:

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَال فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ اللّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلاَ يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّي يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُواْ.) (بقره: 217)

كمك به مستضعفان زير سلطه كفار

مستضعف در اصطلاح فقهي و قرآني به معناي فقير و فاقد زندگي مناسب اقتصادي نيست، بلكه كسي است كه بدون داشتن هيچ گونه عنادي صرفاً به دليل نشنيدن پيام حق كافر شده است; صرف نظر از اينكه از نظر اقتصادي دارا باشد يا نادار. طبق اين مفهوم، بسياري از مخترعان، صاحبان انديشه و حتي بسياري از سرمايه داران مستضعف محسوب مي شوند.

قرآن مي فرمايد: مستضعفان با زبان حال خود از خدا مي خواهند تا آنها را از تحت قدرت زمامداران ظالم نجات دهد و حكومت الهي و ديني را يار و ياور آنان نمايد:

(وَ مَا لَكُمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَـذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيّاً وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيراً.) (نساء: 75) قريه در اصطلاح قرآني به معناي مركز حاكميت است. طبق اين آيه شريفه، يكي از اهداف جهاد نجات مستضعفان از زير يوغ ظالمان معرفي شده است.

خداوند در قرآن وعده داده است كه زماني فرا خواهد رسيد كه در آن مستضعفان رهبري جهان را به دست خواهند گرفت: (وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَي الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.) (قصص: 5) «نُرِيدُ» حكايت از قانون تكويني خداوند دارد; يعني اراده تكويني خدا بر اين تعلّق گرفته است كه در نهايت رهبري جهان به دست كساني بيفتد كه پيام اسلام را نشنيده اند، اما به محض آگاهي از اسلام تسليم مي شوند. آنها در ايمان خود آن قدر صادق و پابرجا خواهند بود كه صلاحيت بر عهده گرفتن رهبري جهان را پيدا مي كنند. از اين رو، بعيد نيست در زمان ظهور حضرت حجت (عج) مسلمانان آمريكا، اروپا و آفريقا در ركاب حضرتش پرچم هدايت و رهبري جامعه بشري را به دست بگيرند. چنان كه ممكن است بسياري از مستضعفان فكري جزو عباد صالحي باشند كه تحت زعامت آن حضرت حكومت جهان را به دست خواهند گرفت. (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِالذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ.)(انبياء:105)

پيمان شكني كفار

آياتي از قرآن كريم علت قتال با كفار را نه كفر آنها، بلكه خصلت پيمان شكني آنان معرفي مي كنند:

(وَ إِن نَّكَثُواْ أَيْمَانَهُم مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُواْ فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُواْ أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لاَ أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ أَلاَ تُقَاتِلُونَ قَوْماً نَّكَثُواْ أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّواْ بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُم بَدَؤُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّة أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَوْهُ إِن كُنتُم مُّؤُمِنِينَ قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْم مُّؤْمِنِينَ) (توبه: 12 و 13) و (وَ إِمَّا تَخَافَنَّ مِن قَوْم خِيَانَةً فَانبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَي سَوَاء إِنَّ اللّهَ لاَ يُحِبُّ الخَائِنِينَ.) (انفال: 58)

در اين آيات، خداوند از پيامبر9 مي خواهد با كافراني كه به عهد خود وفادار نيستند و خوف خيانت آنها وجود دارد بجنگد. البته در اين صورت هم مسلمانان نبايد غافلگيرانه اقدام به جنگ كنند، بلكه بايد هرگونه اقدام بر عليه آنها با اعلام قبلي باشد; چرا كه چنين اقدامي خود خيانت است و خداوند خيانتكاران را دوست نمي دارد. مفهوم آيه اين است كه اگر آنان به عهد خود وفادار ماندند و خوف خيانت آنها وجود نداشت، بايد به عهد خود با آنان وفادار بمانيد.6

دفاع مشروع از بشريت

ماده 51 منشور سازمان ملل دفاع مشروع را به معناي دفاع از آب و خاك و مرزهاي كشور تعريف كرده است. بر اساس بند ششم از ماده دوم منشور سازمان ملل، عدم مداخله در امور داخلي كشورها يكي از اصول بسيار مهم روابط بين الملل به حساب مي آيد. اما در كنار آن، دفاع از حقوق بشر و مداخله بشردوستانه اصل پذيرفته شده ميان عقلاست. تبديل نشدن اين اصل به يك قاعده حقوقي بين المللي، تنها به اين دليل است كه ممكن است قدرت هاي بزرگ با استناد به آن بخواهند منافع خود را دنبال كنند و كشورهاي ضعيف را به اين بهانه مورد تجاوز قرار دهند. تجاوز آمريكا به سومالي و عراق با همين بهانه انجام شده است.

بنابراين، صرف نظر از سوء استفاده هاي قدرت هاي سلطه گر، اصل مداخله بشردوستانه مورد تأييد عقلاست. به همين دليل، چنين اقداماتي دخالت در امور ديگر كشورها نيست، بلكه به معناي حمايت از حقوق ضعفا و كساني است كه تحت سلطه و ظلم و ستم حكومت هاي جائر به سر مي برند. هيچ عاقلي حمايت از مظلوم را تجاوز نمي داند.

يكي از اهداف جهاد در اسلام دفاع از بشريت است كه با همين اصل عقلايي همخوان است. در صورتي كه جنگ تنها راه دفاع از ستم ديدگان باشد و هيچ راه مسالمت آميزي پيش رو نباشد، بايد به آن اقدام كرد.

حقوق بشر داراي دو جلوه اساسي مي باشد كه عبارتند از:

1. دفاع از پايگاه هاي توحيد و بندگي خدا

(وَ لَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْض لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَ اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ.) (حج: 40) همه بنده خدا هستند و حق بندگي او را دارند. بنابراين، دفع موانع بندگي خداوند دفاع از اساسي ترين حق بشريت است.

2. دفاع از جان ها و سرزمين ها و اموال مظلومان

(أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَي نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ.) (حج: 39 و 40) آيه شريفه دفاع را براي خود مظلومان تجويز مي كند، اما از عموم تعليل، عموم حكم استفاده مي شود. پس نجات مظلومان يكي از فلسفه هاي جهاد است.

قدرتمند شدن اسلام در برابر دشمنان داخلي و خارجي

بايد دولت اسلامي در تمام عرصه ها از جمله در عرصه نظامي قدرت برتر باشد. جهاد يكي از راه هاي تقويت قدرت نطامي است.

(فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّهِ لاَ تُكَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَي اللّهُ أَن يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَاللّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَ أَشَدُّ تَنكِيلا.) (نساء: 84) در اين آيه، خداوند شخص پيامبر را امر به جهاد مي كند و از آن رو كه ممكن است با گذشت زمان ايمان برخي از مسلمانان به ضعف گرايد و اطاعت از دستورات خداوند بر ايشان مشكل گردد، از پيامبر9 مي خواهد مؤمنان را نيز به جهاد فرا بخواند تا به واسطه آن ايمانشان تقويت شود. بني اسرائيل به دليل سستي ايمانشان به حضرت موسي7 گفتند:

(إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا أَبَداً مَّا دَامُواْ فِيهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ.) (مائده: 24) برخي از مسلمانان نيز در مواقعي نسبت به همراهي با پيامبر9 از خود بي ميلي نشان مي دادند: (كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِن بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقاً مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ.) (انفال: 5)

در غزوه بدر بيش از ده نفر از رزمندگان، از جمله خليفه اول و دوم، در پاسخ اين سؤال پيامبر كه از ميان غنيمت و جنگ كدام يك را مي پسنديد، گفتند: «العير يا رسول الله!» ولي سعدبن عباده گفت: ما از كساني نيستيم كه به موسي7 گفتند: (فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ.) (مائده: 24)

شاهد در آيه مورد استدلال (عَسَي اللّهُ أَن يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُواْ) است; يعني اميد است در سايه جهاد، خداوند كه داراي قدرت حقيقي است، قدرت پوشالي كفار را در برابر مسلمانان كاهش دهد. از آيه استفاده مي شود كه هدف جهاد تضعيف قدرت كفار در مقايسه با قدرت مسلمانان است نه نابودي آنها; چرا كه نفرموده «أَن يَكُفَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ.»

در سوره انفال نيز خداوند به مسلمانان دستور مي دهد تا جايي كه مي توانند قدرت خود را افزايش دهند، اما نه براي نابود كردن كفار، بلكه براي ترساندن دشمنان خدا و مسلمانان و ايجاد ترس در دل منافقان:

(وَ أَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّة وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّ اللّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لاَ تَعْلَمُونَهُمُ اللّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيء فِي سَبِيلِ اللّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لاَ تُظْلَمُونَ.) (انفال: 60)

در پايان متذكر مي شويم هيچ يك از اهداف ياد شده علت تامه براي وجوب جهاد نيستند، به همين خاطر آنها را تحت عنوان اهداف جهاد مطرح كرديم. از اين رو، ممكن است اين اهداف با همديگر تداخل نيز داشته باشند.

پى نوشت ها

1ـ اين بحث در جلسات درسي گروه فقه سياسي توسط حجة الاسلام والمسلمين آقاي كعبي ارائه شده است.

2ـ محمّدبن يعقوب كليني، اصول كافي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، «باب من يجب عليه الجهاد و من لايجب»، ج 5، ص 19.

3ـ ر.ك: عبدالاعلي الموسوي السبزواري، مهذب الاحكام في بيان الحلال و الحرام، الطبعة الرابعة، قم، دفتر آية اللّه العظمي السيد سبزواري، 1416 ق، ج 15.

4ـ براي مطالعه بيشتر ر.ك: مرتضي مطهري، جهاد و موارد مشروعيت آن در قرآن، قم، صدرا.

5ـ سيد محمّدحسين طباطبائي، الميزان، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1417 ق، ج 10، ص 63.

6ـ سيد محمّدحسين طباطبائي، الميزان، ج 10، ص 116.